

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۱

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه و آموزه‌های او در مورد کتاب مزامیر هستم. این جلسه شماره ۱۱، مزامیر التماسی، مزمور ۹۲ است.

پس بیایید با یک دعا شروع کنیم. پدر، از تو سپاسگزاریم که از ما خواستی تا با جسارت به حضورت بیاییم. ما از فیض تو در شگفتیم، از اینکه ما که در خود بسیار گناهکار هستیم، با آنچه انجام داده‌ایم و آنچه انجام نداده‌ایم، در اندیشه، گفتار و کردار علیه تو گناه می‌کنیم. ما تو را به همراه خود دوست نداشته‌ایم، ما همسایگان خود را مانند خود دوست نداشته‌ایم.

ما تو را با تمام قلب دوست نداشته‌ایم. ما واقعاً متأسفیم و فروتنانه توبه می‌کنیم. از تو می‌خواهیم که به ما رحم کنی و همه گناهان ما را به واسطه خداوندان عیسی مسیح ببخشی.

ما را با قدرت روح القدس در تمام خوبی‌ها تقویت کن و ما را در راه حیات جاودان نگه دار. با این دعا می‌توانیم با جسارت به حضور تو بیاییم زیرا می‌دانیم که بخشیده شده‌ایم و می‌دانیم که روح القدس با ماست. به فیض تو، ما را با ردای سفید در عیسی عادل اعلام کردی.

و تو به وسیله روح، ما را به تصویر او تبدیل می‌کنی. ما از تو به خاطر ابزار فیضی که به ما عطا کرده‌ای یعنی دعا، کلیسا، و کتاب مقدس، در میان سایر چیزها، سپاسگزاریم. بنابراین، ای پروردگار، ما در این مسیر به ویژه از کتاب مقدس تو سپاسگزاریم، زیرا آنها نمایانگر حضور تو در میان ما هستند که توسط روح القدس تو دمیده شده‌اند.

از تو به خاطر روحی که کلام تو را جسور و منتشر می‌کند، سپاسگزارم. از تو به خاطر بیل مونس، و از تو به خاطر آموزش کتاب مقدس و از این فرصت برای خدمت به کلامت سپاسگزارم. ما با شکرگزاری واقعی بر لبانمان آمده‌ایم.

و در عین حال، حس واقعی بی‌کفایتی خودمان را. و از تو می‌خواهیم که به ما ایمانی عطا کنی تا به توانایی و توانمندسازی تو اعتماد کنیم. ما این دعا را می‌کنیم زیرا تو به ما آموختی که به نام خداوندان عیسی مسیح دعا کنیم. به نام او دعا می‌کنیم. آمین.

بسیار خب. ما در حال، فکر می‌کنم تقریباً تا سخنرانی دهم هستیم. این دوره برای معرفی کتاب مزامیر است. رویکرد ما این است، هدف ما این است که بتوانیم کتاب را بهتر بفهمیم. بتوانیم دقیق‌تر وارد ذهن مزمورنویس شویم.

بنابراین، ما از تاریخچه مطالعه مزمور، 10 رویکرد برای مطالعه انتخاب کرده‌ایم. هدف ما آموزش الهیات مزمور به معنای دقیق کلمه نیست، هرچند که مطمئناً این کار را انجام می‌دهیم. هدف ما به طور خاص پرداختن به زندگی معنوی نیست، که دو هدف اصلی کلیسا هستند.

هدف ما این است که کتاب مقدس را از جایگاه فعلی خود به بهترین شکل ممکن تفسیر کنیم. به این نتیجه رسیده‌ایم که پنج رویکرد به مزامیر وجود دارد که آنها را با عمق و وضوح بیشتری برای ما آشکار می‌کند. ما معتقدیم که یکی از این رویکردها، رویکرد تاریخی است.

یک نوع رویکرد انتقادی وجود داشت. یک رویکرد عبادی، یک رویکرد بلاغی، و با نگاه به آن، چیزی که گاهی اوقات نقد ویرایشی نامیده می‌شود، نحوه ویرایش و کنار هم قرار دادن همه چیز است. ما یک روز را صرف رویکرد تاریخی کردیم و از آن درس گرفتیم و از اصالت نگارش داوود دفاع کردیم.

اما نکته این بود که چشم مزامیر، پادشاه است و می‌توانیم کتاب مزامیر را به عنوان یک کتاب سرود سلطنتی در نظر بگیریم. همه چیز درباره پادشاه است. پادشاه دعا می‌کند و آنها برای پادشاه دعا می‌کنند.

همانطور که در مزمور زیارتی دیدیم، وقتی آنها برای رفتن به معبد می‌روند، برای چه چیزی دعا می‌کنند؟ آنها برای مسح شده دعا می‌کنند، یعنی برای پادشاه. و در کل این مزمور، گانکل 10 مزمور سلطنتی را شناسایی کرده بود، زیرا آنها از پادشاه نام برده بودند، اما این مزمور در سراسر مزمور نفوذ می‌کند. وقتی متوجه می‌شوید که پادشاه در حال دعا است، آن را به مدیر موسیقی تحویل می‌دهد تا همه ما شروع به خواندن با پادشاه کنیم.

این پایه محکمی برای تفسیر عهد جدید از مزامیر می‌گذارد که در آن از خداوند ما عیسی مسیح صحبت می‌شود زیرا او پسر داوود است. بنابراین، آنها تصویری از دوران زندگی او و دعاها و هستند. من متقاعد شده‌ام که خداوند ما عیسی مسیح کتاب مزامیر را از حفظ بوده است.

آنها دائماً بر لبانش بودند، حتی بر روی صلیب وقتی که گفت، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ این مزمور ۲۲ است. روح خود را به دستان تو می‌سپارم. این از این مزمور است.

بنابراین، در تمام این مدت، این فقط بخشی از واژگان اوست. و او گفت که آنها در جاده عمواس با شاگردان از او صحبت کردند. و او گفت، چرا نفهمیدید که رنج‌ها و جلالی که پس از رنج‌ها آمد، درباره من صحبت می‌کرد، اما چشمان آنها باید به روی آن باز می‌شد.

و بنابراین، ما در تلاشیم تا آن را به صورت تفسیری اثبات کنیم، اما در نهایت این کار روح است که ما می‌توانیم واقعاً خداوندمان عیسی مسیح را در مزامیر او ببینیم. بنابراین، فکر می‌کنم می‌توانید ارزش این رویکرد تاریخی را ببینید. این فقط یک بینش کاملاً جدید، حداقل برای من، در مورد مزامیر به شما می‌دهد.

رویکرد دوم، سنت است. رویکرد سنتی توسط داوود مطرح شد و آن را در زندگی داوود قرار داد، اما در واقع خب، در کلیسای اولیه اینطور نبود. آنها در مورد اینکه چگونه آن را به عنوان یک گونه‌شناسی از مسیح می‌دیدند، صحبت کردند.

آنها این را در مسیح دیدند. رویکرد انتقادی به فرم که در طول تاریخ، افرادی که با کلام خدا سروکار داشته‌اند، تشخیص داده‌اند که انواع مختلفی از مزامیر وجود دارد، اما هرگز به روشی علمی که واقعاً به همه مزامیر نگاه کند و در مورد فرم آنها فکر کند، انجام نشده است. و واقعاً گانکل روی این کار کرد.

من کسی نیستم که بتوانم زندگی معنوی خودش را قضاوت کنم، اما بعضی از چیزهایی که می‌گویند خیلی مشکل‌ساز هستند، بگذارید اینطور بگویم. اما او قطعاً چشمان من را باز کرد که مزامیر به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. این یک راه بسیار خوب برای نزدیک شدن به کل مزامیر است که درک کنیم که آنها در دسته‌های مختلف، در گروه‌های مختلف قرار می‌گیرند.

او پنج نوع مختلف را شناسایی کرد. او مزامیر ستایش را شناسایی کرد و اینها سرودهای مذهبی بودند. او از آنها مزامیر سلطنتی را جدا کرد.

آن نوع دیگری از سرودها بود، مزامیر سلطنتی یا مزامیر تنش دار. سپس مزامیر مرثیه، شکایت یا عریضه وجود داشت که امروز به بررسی آنها خواهیم پرداخت. مرثیه‌های دسته‌جمعی برای او و سرودهای شکرگزاری وجود داشت.

بعد از اینکه گانکل را خواندم، وقتی در دالاس دوره‌ای را گذراندم، یکی از دوره‌های تفسیر کتاب مقدس بود. تا جایی که می‌توانستم ادبیات را می‌خواندم. گانکل را مطالعه می‌کردم.

همزمان داشتم کتاب تواریخ را می‌خواندم. با کمال تعجب، اول تواریخ ۱۶:۴ را خواندم که در آن داوود لاویان را برای خدمت در معبد منصوب کرد، هسکیر که من آن را به دادخواست ترجمه می‌کنم، هادوت برای شکرگزاری، و حلال برای ستایش. بنابراین، سه مورد از اشکالی که گانکل به صورت تجربی از متن تحلیل کرده بود، وجود داشت.

در اینجا وقایع‌نگار، مورخ الهام‌بخش، می‌گوید که سه نوع مزامیر وجود دارد، درخواست، ستایش و شکرگزاری. من به این نتیجه رسیده بودم که مزامیر سلطنتی یک دسته نامشروع هستند، زیرا همانطور که قبلاً گفتم، نه تنها ده مزامیر از پادشاه نام برده‌اند، بلکه ضمانت کتاب مقدسی نیز برای در نظر گرفتن مزامیر در این سه دسته وجود دارد.

دیروز، به طور خاص، ما به سرودهای ستایش، سرودهای مذهبی نگاه می‌کردیم. روش ما این است که قالب سرودها را مشخص کنیم، سپس خودم را به یک یا دو مزمور خاص که در آن دسته قرار می‌گیرند محدود می‌کنم تا طعمی از آن نوع مزمور را به ما بدهد. بنابراین، به طور کلی، آنچه ما بررسی کردیم سرودها بود و چیزهایی مانند این را به عنوان مضامین آنها در نظر می‌گیریم.

آنها عناصر خاصی دارند. سرود خیلی ساده است. فراخوانی برای ستایش و دلیلی برای ستایش است.

این یک پایان است، معمولاً یک هلولویه، یک فراخوان جدید برای ستایش. بنابراین، ما به این مضامین نگاه کردیم و سپس آنها را با دقت بیشتری بررسی کردیم. ما در مورد فراخوان برای ستایش فکر می‌کردیم و چیزهایی مانند خودشیفتگی خدا را مطرح کردیم.

او باید به ما بگوید که او را ستایش کنیم و این می‌تواند ما را رنجانده باشد. بنابراین، ما در مورد چگونگی درک آن جنبه از آن نوع دعوت به ستایش و سایر عناصری که در نظر گرفتیم، فکر کردیم. در مورد علت ستایش، جایی است که ما واقعاً الهیات مزامیر را یاد می‌گیریم و در دعوت به ستایش و ستایش‌نامه‌های آنها. برای ستایش، صفات والای خدا، صفات غیرقابل بیان و صفات قابل بیان او را برمی‌شمارند.

صفات غیرقابل انتقال او، ذات اوست، یعنی از ذات خودش، او به هیچ چیز وابسته نیست و همه چیز به او وابسته است. همانطور که دیدیم، خود ما به او وابسته‌ایم، نفس ما به او وابسته است. او ابدی است، او دانای کل است، او در همه جا حاضر است.

آنها به این [سخنان] صدا می‌بخشند و خدا را ستایش می‌کنند. ما متوجه شدیم که بنابراین این تبدیل به یک الهیات ستایشی می‌شود، به این معنی که ستایش آنها از خدا به ما بازمی‌گردد، سخنان آنها به خدا به عنوان کلام خدا به ما بازمی‌گردد. بنابراین، ما از طریق سخنان ستایش آنها از خدا، الهیات را یاد می‌گیریم، آموزش می‌دهیم، فقط خدا و آنچه را که آنها در مورد خدا می‌دانند، ستایش می‌کنیم.

خداوند از آن به عنوان بخشی از کتاب مقدس الهام گرفته خود استفاده می‌کند و با ما صحبت می‌کند. این یک روش فوق‌العاده برای یادگیری الهیات است. سپس با در نظر گرفتن مضامین و تفکر در مورد آنها و چیزهای دیگر، به این اجرا نیز فکر کردیم که چه کسی واقعاً این مزامیر را می‌خواند.

ما از آن عبور کردیم و در میان چیزهای دیگر متوجه شدیم که خدا فقط سرودهای مذهبی را از صالحان می‌خواهد، کسانی که به او توکل می‌کنند و این توکل را نشان می‌دهند و مانند او هستند و به دیگران عشق می‌ورزند. آن آهنگی که بر لبان گناهکاران جاری می‌شود، برای او منفور است. فکر می‌کنم گاهی اوقات در برخی موسیقی‌ها، موسیقی انجیل و زندگی افرادی که آن را می‌خوانند، می‌شنوم.

من قاضی نیستم، اما در مورد اینکه این چقدر مورد رضایت خداست یا اینکه برای او منفور است، کنجکاو؟ فکر می‌کنم باید در مورد کسانی که به آنها گوش می‌دهیم و آهنگ‌های انجیلی و غیره می‌خوانند محتاط باشیم، اما او این را از لبان پرهیزگاران می‌خواهد. بنابراین ما در مورد اجرا صحبت کردیم و می‌توانید ارزش این نوع تحقیق را ببینید. اکنون به نوع اصلی دوم رسیده‌ایم، که نه، پس اتفاقی که می‌افتد این است که گفتیم دو نوع ستایش وجود دارد.

ستایش‌هایی از خدا وجود داشت که صفات و جلال او را ستایش می‌کرد، چیزی که متکلمان آن را می‌نامند، که به معنای تاریخ نجات است و نه تنها تاریخ نجات، بلکه تاریخ نجات heilsgeschichte تفسیر شده. این به خلقت می‌پردازد. این به خروج می‌پردازد.

این کتاب به فتح و اسکان در سرزمین می‌پردازد. نکته جالب این است که پس از زمان داوود اشاره زیادی به تاریخ نشده است. در واقع، این دوره خروج و فتح است که آنها در اسناد تاریخی جشن می‌گیرند.

بنابراین، شما این سرودهای ستایش عمومی را دارید، و سپس چیزی را دارید که به عنوان سرودهای شکرگزاری شناخته می‌شود. اینها جایی است که خدا به طور خاص در زندگی مزمورنویس عمل کرده است. او برای چیزی دعا کرده بود، شاید حتی وعده قربانی، نذر کلام به قربانی به خدا داده بود.

خدا دعا را اجابت کرد و اینها خاص شدند. ما اینها را تا حدودی بی‌مسما می‌نامیم. ما آنها را سرودهای شکرگزاری می‌نامیم.

معادل کلمه انگلیسی Thanksgiving ما آنها را ستایش سپاسگزارانه می‌نامیم زیرا کلمه عبری، NIV در زمانی است که من به سمت شما می‌روم و Thanksgiving نیست. گفتیم که در انگلیسی Thanksgiving می‌گوییم، متشکریم. چیزی شبیه به این در عبری وجود ندارد.

شکرگزاری زمانی است که من به همه درباره تو می‌گویم و تو را ستایش می‌کنم. من در ملأعام تو را ستایش می‌کنم. شکرگزاری چیزی عمومی است، نه خصوصی.

بنابراین، این ستایش سپاسگزارانه است که ما به دیگران بگوییم خدا برای ما چه کاری انجام داده است. نجات او برای ما چیست. این مزامیر ستایش سپاسگزارانه است. در آن صورت، ما هنوز مزامیر ستایش سپاسگزارانه نخوانده بودیم.

برای سرودها، ما دو مزمور خواندیم. اول از همه، مزمور ۱۰۰ را خواندیم. این در همان ساعت اول بود که «در کتاب دعای عمومی آمده است»: ای همه سرزمین‌ها، در خداوند شاد باشید

ما در مورد آن فکر کردیم. منظور از ملت‌ها چیست؟ ای همه سرزمین‌ها، در خداوند شاد باشید، خداوند را با شادی عبادت کنید. با سرود به حضور او بیایید.

این را بدانید که خداوند خود خداست. او خود ما را آفریده است. ما قوم او و گوسفندان چراگاه او هستیم.

و سپس با اعتراف به اینکه خدا، خدای اسرائیل، خداوند است، و با اعتراف به اینکه پادشاهی واسطه، قوم خداست، و اینکه ما قوم او هستیم و شما خدای ما را با ما گرامی می‌دارید. پس از اعتراف به این دو، و با دانستن اینکه، پس از آن می‌گوید، اکنون با ستایش به درگاه او وارد شوید و شکرگزار باشید و نام او را بخوانید زیرا خداوند نیکوست. رحمت او جاودانه است.

وفاداری او از عصری به عصر دیگر پایدار است. بنابراین، ما به مزمور ۱۰۰ نگاه کردیم و همچنین یک ساعت دیگر را به سرود بزرگ مزمور ۸ اختصاص دادیم، ای خداوند، ای خداوند، نام تو در تمام زمین چه باشکوه است. با این حال، امروز را با سرودی از ستایش سپاسگزارانه آغاز می‌کنیم.

این الان روی صفحه است، بیایید اینجا را ببینیم، من باید این را انجام دهم، این صفحه ۱۰۵ است. ما قصد داریم به مزمور ۹۲ نگاه کنیم. کمی روی آن وقت خواهیم گذاشت.

پیشنهاد می‌کنم یا یک کتاب مقدس جلوی‌تان باشد، یا ترجمه من را. تا بتوانید مدام به عقب نگاه کنید، چون کاری که ما اینجا انجام می‌دهیم این است که حالا کلمه به کلمه مزمور را مرور می‌کنیم. مراقبه کنید.

به عبارت دیگر، در مزمور ۱ به ما گفته شده است که در مورد شریعت خداوند تأمل کنیم. کاری که اکنون انجام می‌دهیم، تأمل در کلام خداست. ما در حین مرور آن، کلمه به کلمه در مورد آن تأمل می‌کنیم.

بسیار خوب. بیایید با ترجمه، یعنی یک مزمور، شروع کنیم. گفتیم مزمور به معنای آوازی است که با همراهی یک ساز زهی خوانده می‌شود.

بنابراین، به ما گفته شده که این یک آهنگ است. بنابراین، در اصل، قرار بوده که خوانده شود و همراه با یک موسیقی خوانده می‌شده است. در این مورد خاص، برای روز سبت بوده است.

بنابراین، این سرود در ... خب، کمی بیشتر در موردش صحبت خواهیم کرد. طبق تلمود، این سرود با یک پیشکش خاص در معبد و برای روز سبت خوانده می‌شد. هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم این بخشی از متن اصلی نیست، بلکه متعلق به دوره اولیه معبد است، زمانی که آنها این مزمور را در معبد در روز سبت روز سبت، می‌خواندند.

ای والاترین، نام تو را می‌خوانم تا صبحگاهان عشق بی‌پایان و اعتماد تو را در شب، بر عود ده سیمی و بر نواهای دلنشین چنگ، اعلام کنم. بی‌شک تو، من هستم، مرا از کردارت شادمان می‌سازی. من برای کارهای دستانت فریاد شادی سر می‌دهم.

من هستم، کارهای تو چقدر بزرگ هستند. افکار تو به معنای واقعی کلمه عمیق یا ژرف هستند. یک فرد بریتانیایی این را نمی‌داند، یک احمق این را نمی‌فهمد.

هنگامی که شیران مانند علف شکوفا شدند و همه بدکاران شکوفا شدند، این منجر به نابودی ابدی آنها شد. زیرا تو تا ابد در اوج هستی، من هستم. زیرا بنگرید، دشمنانت، من هستم.

زیرا بنگر، دشمنانت هلاک می‌شوند. همه بدکاران پراکنده می‌شوند. تو شاخ مرا مانند گاو وحشی که آن را با روغن زیتون غنی مالیدم، برافراشته‌ای.

و چشمانم با پیروزی به کسانی که سعی در کمین کردن من داشتند خیره شد. گوش‌هایم خبر نابودی شیرانی را که به من حمله کردند، خواهد شنید. شخص عادل مانند درخت خرما شکوفا می‌شود.

او مانند سرو لبنانی که در خانه «من هستم» کاشته شده است، رشد می‌کند. در صحنهای خدای ما، آنها شکوفا می‌شوند. آنها در پیری نیز شکوفا خواهند شد.

آنها پر از شیر و پر از برگ خواهند بود. اعلام اینکه من هستم، قائم هستم، صخره من که در او هیچ بی‌عدالتی نیست «من و پروفیسور حسین در حال نوشتن تفسیر سومی هستیم، تفسیری تاریخی که در آن او صدای کلیسا را در طول تاریخ کلیسا به مدت ۲۰۰۰ سال ردیابی می‌کند. من سعی می‌کنم صدای زمزمورنویس را بیان کنم.

این یکی از مزامیر است که قرار است در جلد سوم به آن پردازیم. جلد اول در مورد مزامیر به عنوان عبادت مسیحی بود. ما انتظار نداشتیم که مزامیر دیگری بنویسیم، اما به نظر می‌رسید که خدا از استفاده از آن راضی بود.

بنابراین، ما جلد دوم، مزامیر به عنوان مرثیه مسیحی را منتشر کردیم. اکنون قصد داریم جلد سوم، مزامیر به عنوان حکمت مسیحی و عبادت مسیحی را منتشر کنیم. این یک زمزمور ستایش، یک سرود شکرگزاری است.

بنابراین پاییز گذشته من به عنوان بخشی از تفسیر، روی این زمزمور کار کردم. بنابراین یادداشت‌ها از آنجا می‌آیند. دلیلی که ذکر کردم این است که ممکن است متوجه شده باشید که ترجمه‌های کمی متفاوتی وجود دارد و آن ترجمه‌ها در تفسیر خواهند بود.

من در تفسیر از آن ترجمه‌ها دفاع خواهم کرد. اما می‌دانید که در واقع، همانطور که به دانشجویان می‌گویم، همه ترجمه‌ها وفادار و کافی هستند. هیچ‌کدام کامل نیستند.

منظورم از وفادار بودن این است که همه آنها سعی می‌کنند به متن اصلی وفادار باشند و کافی هستند. همه آنها به این معنا کافی هستند که شما پیام را درک می‌کنید. به عبارت دیگر، کافی بودن یعنی کسی، یک بار دانشجویی از من پرسید، آیا کسی پیامبران را درک کرده است؟ من پاسخ دادم، خب، به اندازه‌ای که آنها را بکشد.

آنها چیزی را منتقل کردند، این کافی است. بنابراین کافی بودن به این معنی است که برای ما کافی است تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم و صحبت کنیم، اما هیچ ترجمه‌ای بی‌نقص نیست. و ما همیشه، همانطور که می‌گویم، حافظه کلیسا با افزایش سن تیزتر می‌شود، زیرا به دلیل کاوش‌ها و آثار باستانی و دانش ما از زبان‌های سامی، که هرگز در دسترس لوتر یا کالوین نبود، دانش بسیار دقیق‌تری از کلام خدا داریم.

این مسئولیت شخصی مثل من است که به این سمت فراخوانده شده است. من حتی نمی‌دانستم که وقتی این حوزه‌های علمیه شروع به کار کردند، وجود دارند. این وظیفه من است که از آخرین تحولات علمی مطلع باشم و مطمئن شوم که این تحولات را در کار تفسیری‌ام منعکس می‌کنم. اما این کاری است که من انجام می‌دهم.

من انگشت کوچک پا در کفش هستم و ما به کسی نیاز داریم که این کار را انجام دهد. و این کاری است که خدا مرا برای انجام آن در تاکستانش فراخوانده است. بنابراین، من به نوعی به اصول اولیه آن، به کل آن پایبند هستم.

باشه. پس، ما اونجا ازش دفاع می‌کنیم. حالا می‌ریم صفحه ۱۰۶.

من در مورد فرم مزمور صحبت می‌کنم و شما باید شعر بودن آن را درک کنید. گفتیم که سه چیز شعر را مشخص می‌کند. یکی از آنها، نکته اساسی، توازی است.

شما یک مصرع می‌گویید و سپس مصرع مرتبط با آن را می‌گویید. هر بیت به شکل یک توازی است. بنابراین خوب است، بیت اول، خوب است که ستایش سپاسگزارانه ارائه شود.

«مشابه آن، سرود خواندن برای «من هستم» است. مشابه آن، نام توس است که «من هستم، ای والامرتبه است. و همانطور که می‌بینید، این یک عبارت مرتبط است، اما یکسان نیست.

اگر در موردش فکر کنید، او دارد با جماعت صحبت می‌کند. خوب است که از «من هستم» ستایش سپاسگزارانه به عمل آوریم. او دارد درباره «من هستم» صحبت می‌کند.

و سپس ناگهان او تغییر مسیر می‌دهد تا نام تو، ای قادر متعال را بخواند. و می‌توانید تغییر را ببینید که او در جماعت، در مراسم عبادی حضور دارد، و او جماعت را خطاب قرار می‌دهد و خدا بخشی از جماعت است. و سپس او به طور خاص یهوه را خطاب قرار می‌دهد، که نامش به معنی من هستم، آن ابدی است.

و بنابراین، و به من می‌گوید «هستم»، و سپس نام توس است. و سپس کلید مزمور در سطر مرکزی آیه هشتم خواهد بود، زیرا تو تا ابد در اوج هستی، من هستم. و او این را درست در همان ابتدا، ای قادر متعال، اعلام می‌کند.

و به هر حال، این موازی‌سازی است. منظور من هم همین بود. و پر از استعاره و کنایه است.

بسیار خیال‌انگیز است. یکی دیگر از ویژگی‌های شعر این است که پر از صنایع ادبی است و باید از آن آگاه باشید. برای مثال، در مزمور، شیران مانند علف رشد می‌کنند، اما صالحان مانند درختان نخل و سروهای لبنان.

ببینید چقدر می‌تواند قدرتمند باشد. علف‌ها سریع رشد می‌کنند و سریع هم می‌میرند. اما درخت نخل و سروهای لبنان، قد می‌کشند و به نظر می‌رسد که تا ابد زنده می‌مانند.

بنابراین، پر از آن نوع زبان مجازی است که ما را به تأمل در مورد این آرایه‌های ادبی فرا می‌خواند. ناگهان وقتی فکر می‌کنید، اگر در مورد آن تأمل کنید، این یک تضاد مفید است، حداقل برای من. بنابراین، این شعر است و بسیار مختصر و مفید.

بنابراین، ابیات مثل عکس‌های فوری، مثل یک اسلایدشو هستند. مثل نثر نیست که مثل یک تصویر متحرک باشد. باید به این فکر کنید که این ابیات چه ارتباطی با یکدیگر دارند و بندها چه ارتباطی با یکدیگر دارند.

بنابراین، در شعر وجود دارد و ارزش تشخیص آن را دارد. ثانیاً، این یک مزمور است. ما قبلاً در مورد آن صحبت کردیم.

به طور خاص، این یک سرود ستایش سپاسگزارانه است. به نظر می‌رسد که دو مقدمه دارد. اول از همه، به «نظر می‌رسد که او خطاب به حضار و به طور کلی، خوب است که ستایش سپاسگزارانه‌ای از «من هستم داشته باشیم».

او به جای دعوت به ستایش، اعلام می‌کند که ستایش خوب است. سپس در آیه دوم، دو ویژگی کلی، یعنی عشق بی‌دریغ و قابل اعتماد بودن شما را به طور کلی اعلام می‌کند. اما در آیه چهارم، این ویژگی خاص می‌شود.

او درباره چگونگی «من هستم» صحبت می‌کند و قرار است او را ستایش کند. او قرار است خدا را برای یک چیز خاص ستایش کند. مطمئناً تو، «من هستم»، باعث می‌شوی که من در اعمال شادمان شوم.

من برای کارهای دست شما فریاد شادی سر می‌دهم. و باز هم، در این تشابه، شما اعمال دارید، آنچه خدا انجام می‌دهد و اعمال چیزی است که دستان او تولید می‌کنند. اما او برای کارهای دست شما فریاد شادی سر خواهد داد.

در این مورد خاص، در آیات ۱۰ و ۱۱، او به ما می‌گوید که خدا چه کرد. آیه ۱۰، تو شاخ مرا مانند گاو وحشی که آن را با روغن زیتون غنی مالیدم، برافراشته‌ای. و چشمانم با پیروزی به کسانی که سعی در کمین کردن من داشتند، خیره شد.

و گوش‌های من خبر نابودی شیرانی را که به من حمله کردند، خواهد شنید. بنابراین، یک مثال خاص وجود داشت که در آن او مورد حمله دشمن قرار گرفت. او آن را مشخص نمی‌کند، اما او در یک بحران بود و اکنون به یک گاو وحشی با شاخ تشبیه شده است.

خدا داشت، او شاخ خود را بر دشمنانش افراشت و بر آنها پیروز شد. خیلی مختصر است، اما می‌توانید تصویر را درک کنید. چه کسی والا مقام است که شاخ‌هایش مانند گاو وحشی است و شاخ‌هایش با روغن زیتون غنی مالیده شده‌اند.

و من با پیروزی به کسانی که سعی داشتند به من حمله کنند، خیره شدم. این فقط یک فرد عادی نیست. این برای یک جنگجو، برای یک پادشاه بسیار مناسب است.

و آنچه که مناسب است توسط داوود گفته نشده است، اما مطمئناً به نظر من در مورد پادشاهی است که به جنگ رفته و پیروز شده است. اکنون او به معبد بازمی‌گردد و مزمور را برای همه مردم می‌سراید تا بخوانند. او همانطور که خواهیم دید، قرار است به یک مشکل خاص پردازد.

مشکل خاص این است که چگونه می‌توان سعادت شیران را درک کرد؟ و این چیزی است که او در آیه ۷ به آن می‌پردازد. و او می‌گوید، یک فرد عاقل نمی‌داند، یک احمق آن را نمی‌فهمد. وقتی شیران مانند علف شکوفا می‌شوند و هر کاری که شرارت انجام می‌دهد شکوفا می‌شود، منجر به نابودی ابدی آنها می‌شود. این خدای کل نقشه خدا بود.

خب، این سرود ستایش سپاسگزارانه است. من در صفحه ۱۰۶ در مورد یکی از این دو شکل مقدمه صحبت کردم. و سپس در صفحه ۱۰۷، بالای صفحه، در مورد روایتی صحبت کردم که اعمال نجات‌بخش را بازگو می‌کند، چشمانم با پیروزی به کسانی که سعی در کمین کردن من داشتند خیره شده بود.

و کاری که او انجام می‌دهد این است که در نهایت از این پیروزی خاص در آیات ۱۰ و ۱۱ به یک حقیقت جهانی می‌رسد که خدا، وقتی شریران موفق می‌شوند، بخشی از نقشه‌ای است که منجر به نابودی آنها خواهد شد. و این منجر به جهانی شدن خواهد شد، پیروزی بر شر منجر به رفاه جهانی صالحان خواهد شد که مزمور با آن به پایان می‌رسد. من اینطور برداشت می‌کنم که عدد چهار در صفحه ۱۰۷، که من اینجا از کلمات آلمانی استفاده می‌کنم، زیرا این چیزی است که در ادبیات دانشگاهی استفاده می‌شود، یعنی محیط زندگی، من آن را معبد می‌دانم.

و اینکه این نواختن موسیقی و غیره، همه به نظر می‌رسد در آیات دو و سه برای اعلام در صبح است. او آن را اعلام می‌کند و این کار را با یک عود ده سیمی انجام می‌دهد. این کجا اتفاق می‌افتد؟ به نظر من کاملاً واضح است.

این در معبد و در روز سبت، در هفتمین روز هفته، در معبد اتفاق می‌افتد. و همزمان با نوعی قربانی خوانده می‌شود. بنابراین، اکنون در درک خود از مزمور، رویکردی عبادی‌تر را در پیش می‌گیریم.

من در آنجا فهرستی از منابع را به شما ارائه می‌دهم. بنابراین، محتوای مزمور به موقعیت معبد آن اشاره خطاب به جماعت است و سپس خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد. دارد. در آیه ۱.

سپس به آیه ۱۳ توجه کنید، چه اتفاقی می‌افتد؟ او فرض می‌کند که عضوی از یک جامعه است. آیه ۱۳، در خانه «من هستم» در صحنهای خدای ما کاشته شده و اکنون توجه داشته باشید که آنها شکوفا می‌شوند. بنابراین اکنون فردی که پیروز شده عضوی از یک جامعه است و کل جامعه در دعا با او همراه می‌شوند.

بنابراین، همه اینها برای من بیشترین معنی را دارد. اگر خودم را در معبد با پادشاه، با صالحانی که با او در صحنهای خداوند جشن می‌گیرند، تصور کنم، به سازه‌های معبد اشاره دارد.

برای روز سبت، این موضوع تا حدودی قابل بحث است، اما طبق میشنا، بخشی از تلمود، گروه کر لاویان در معبد دوم هر روز هفته یک مزمور می‌خواندند. آنها به ترتیب روز یکشنبه ۲۴، روز دوشنبه ۴۸، سه‌شنبه و غیره را می‌خواندند. و همانطور که می‌بینید، روز هفتم، روز ۹۲ است که این مزمور را می‌خواندند، اما ۸۲. این یک سنت یهودی است.

هیچ دلیلی وجود ندارد که در صفحه ۱۰۸ تا شماره سه، من با آلتز موافقم، هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم این به معبد اول برنمی‌گردد. حالا آلتز نمی‌گوید داوود یا غیره. ما نمی‌دانیم، اما او می‌گوید که این می‌تواند به قبل از تبعید برگردد، زمانی که آنها یک معبد و معبد اول داشتند.

بنابراین، ما به سرودی نگاه می‌کنیم که کلیسا بیش از ۲۵۰۰ سال آن را خوانده است. ما چیزی را نمی‌خوانیم که ناشناخته باشد. این بخشی از آن بوده است، مطمئنم که حواریون آن را خوانده‌اند، عیسی آن را خوانده‌اند، کریستوم آن را خوانده است.

تمام پدران بزرگ کلیسا در طول دوره کارولنژی و در تمام طول آن، این مزمور را می‌خواندند و در مورد آن تأمل می‌کردند. ما فقط بخشی از یک کلیسای کاتولیک، یک کلیسای جهانی هستیم. فکر می‌کنم تصور خودمان، جامعه مقدسین برای بیش از ۲۵۰۰ سال، فوق‌العاده است.

ما هنوز این مزمور را می‌خوانیم که گواهی بر عشق بی‌پایان خداوند است. او قوم خود را حفظ می‌کند. اما از میان تمام سختی‌هایی که کلیسا از سر گذرانده و از درون به آن خیانت شده، از بیرون مورد حمله قرار گرفته، لیبرالیسم از برخی جنبه‌ها در حال پوسیدن است.

ما هنوز اینجا هستیم و اینجا خواهیم بود. خدا شکست نخواهد خورد. حرف آخر مرگ نیست.

آخرین کلام، زندگی است. آخرین کلام، ریختن خاک روی صورت‌مان نیست. آخرین کلام، یک جسم پیروزمند رستاخیز یافته است.

این وعده خداست. او سابقه درخشانی برای اثبات این موضوع دارد. بسیار خوب.

همچنین از روی انتظار متوجه شدم که قبلاً گفتیم این یک مزمور سلطنتی است. این مزمور از داوود پادشاه نیست. حدس می‌زنم احتمالاً یک مقدمه هم داشته است.

نمی‌دانم، اما توسط یک پادشاه خداترس است. این یک موضوع آخرالزمانی است. به عبارت دیگر، مشتاقانه منتظر پیروزی نهایی صالحان و تبدیل شدن نهایی آنها به درختان است.

جاودانگی هنوز واقعاً آشکار نشده است. این را بعداً خواهیم دید. جاودانگی در رستاخیز عیسی مسیح از مردگان آشکار می‌شود.

بهترین کاری که عهد عتیق می‌تواند انجام دهد این است که آن را به درختی تشبیه کند که در درونش پر از شیر و پر از برگ و پر جنب و جوش است. اینجاست که تصویر، طول عمر بسیار زنده‌ای از درخت را به جا می‌گذارد. بنابراین، در مسیر حیات ابدی است، اما ما دیگر به وضوح کامل روز در عهد جدید نرسیده‌ایم.

سپس ما به وضوح کامل تثلیث تا عهد جدید دست می‌یابیم. بنابراین، آن را استنباط می‌کند، اما نه کاملاً صریحاً در این مزمور، در کنار چیزهای دیگر، بیان می‌کند. اما در هر صورت، این نمادی از مسیح است و پیروزی نهایی زمانی است که او بر مرگ غلبه می‌کند.

این پیروزی نهایی است. اما مفسران یهودی آن را به گونه‌ای تفسیر کردند که من را شگفت‌زده کرد. این تارگوم است.

تارگوم یک ترجمه آرامی است، کمی قبل از زمان عیسی. این یک ترجمه‌ی مجدد است به این معنی که آنها سعی نمی‌کنند کلمه به کلمه باشند. این بسیار تفسیری است.

ببینید چطور این جمله‌ی حیاتی را تفسیر می‌کنند، زیرا تو تا ابد در اوج هستی و من هستم. این چیزی است که آنها می‌گویند. این در تارگوم آمده است.

این ترجمه آنهاست. اما تو در این عصر، ای خداوند، والا و برتر هستی، و در عصر آینده نیز والا و برتر خواهی بود.

بنابراین، نه تنها این عصر، بلکه در عصر آینده نیز وجود دارد. به نظر من، آنها این را بسیار درست استنباط نیز نگاه می‌کند (eschaton) کردند. بنابراین، این همچنین به آخرت

باز هم، در تفسیر سبت، این مزبور برای آینده است، برای روزی که کاملاً برای همیشه سبت است. بنابراین، آنها آن را به عنوان اشاره‌ای به آینده و ابدیت، زمانی که وارد آرامش نهایی خود می‌شویم، درک می‌کردند. این در قدیمی‌ترین تفسیر یهودی است که ما داریم.

می‌توانید ببینید که عهد جدید از چنین زمینه‌ای بیرون می‌آید و آن را با تمام حقیقت به ناجی گرانبهای ما عیسی مسیح، ارجاع می‌دهد. بنابراین، در مورد سوم می‌گوییم، پادشاه تاریخی و گزارش پیروزی او، نمونه‌ای از عیسی مسیح و پیروزی او بر شیطان، گناه و مرگ بود. جامعه پیمان جهانی خود را با این پادشاه معرفی می‌کند.

از بحث صحنه‌آرایی در کتاب صرف نظر می‌کنم و به صفحه ۱۰۹ می‌روم. فقط چند نکته را در مورد فن بیان متوجه می‌شوم. فن بیان یعنی اینکه چطور کنار هم قرار گرفته است.

ایده‌ی بلاغت این است که شما بتوانید وارد پیام مزبور شوید. بنابراین، آنها از انواع ساختارها و ابزارهای مختلف برای زیبایی‌شناسی و همچنین کمک به ما برای کاوش در مزبور استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که ساختار آن یک ساختار کیاستیک است.

با ستایش شروع می‌شود و با ستایش پایان می‌یابد. در واقع، از کلمات یکسانی استفاده می‌کند. با ستایش شروع می‌شود و مزمورنویس جماعت را به ستایش فرا می‌خواند.

بنابراین، در آیه دوم، باید صبحگاهان عشق بی‌پایان خود را اعلام کنید و در تمام طول مسیر، من از اعمال تو شادمان خواهم شد. بنابراین، چهار آیه اول در مورد ستایش است. چهار آیه آخر، آیات ۱۲ تا ۱۵، نیز به شکوفایی صالحان می‌پردازند.

نکته این است که آنها در حال شکوفایی هستند. دلیل شکوفایی آنها این است که بتوانند خدا را ستایش کنند. بنابراین، در پایان، عادل بودن، پادشاه و قومش را اعلام می‌کنید.

همه آنها اعلام می‌کنند که من درستکار هستم. او بی‌عیب و نقص است. او کاملاً عادل است.

بنابراین، با ستایش آغاز می‌شود. با ستایش پایان می‌یابد. پادشاه، «من هستم» را ستایش می‌کند، آیات ۱ تا ۴. و صالحان و پادشاه و مردم در پایان آیات ۱۲ تا ۱۵، «من هستم» را ستایش می‌کنند، ۴.

در آیات، این باید پنج و شش باشد. او خدا را به خاطر ستایش‌هایی که برای کار بزرگ و افکار عمیق خدا انجام داده، ستایش می‌کند. این آیه پنجم است.

این نشان می‌دهد که اعمال تو و نقشه‌های حساب‌شده‌ات چقدر بزرگ هستند. این کاری است که خدا انجام داده، افکار، افکار حساب‌شده‌ای محسوب می‌شوند. چیزی نیست که فی‌البداهه و بدون فکر قبلی باشد.

سعادت شیران در آن لحظه، بخشی از نقشه خدا بود. بنابراین، او می‌گوید که این به خاطر کارهای بزرگ و افکار عمیق خداست. به موازات آن، پادشاه از پیروزی خود شادمان می‌شود.

اینها کارهای بزرگ هستند. به عبارت دیگر، کار بزرگی که او در ذهن دارد چیست؟ به طور کلی، اما به طور خاص‌تر، این کار پیروزی او بود. توجه کنید که در آیه هفت و آیه نه، همه بدکاران از بین می‌روند.

همه بدکاران هلاک می‌شوند. آیه هفت و آیه نه را مقایسه کنید و شباهت را ببینید. می‌توانید فقط به نحوه چیدمان آن در صفحه نگاه کنید.

من به ترجمه نگاه نمی‌کنم. توجه داشته باشید که هر دو سه نقطه هستند. ما در شعر در مورد آن صحبت کردیم، سه نقطه.

سه سطر آنجا وجود دارد. فقط هفت و نه سه سطر دارند. به شباهت توجه کنید، آیه ۷ب، همه بدکاران

به آیه نه توجه کنید، همه بدکاران. در آیه هفت، همه بدکاران، شکوفا می‌شوند و نابود می‌شوند. اکنون همه بدکاران پراکنده شده‌اند.

خب، شما بیت هفتم را دارید، همه بدکاران، بی‌تی که به یادداشت‌های من در صفحه ۱۰۹ برمی‌گردد. دو و دو پریم، همه بدکاران هلاک می‌شوند. می‌توانید ببینید که آنها با یکدیگر در تعادل هستند.

خب، محور چیست؟ این خودش یک خط مرکزی است. فقط چهار کلمه در متن عبری. خط مرکزی این است، زیرا تو تا ابد در اوج هستی، من هستم.

این درباره خداست و او مافوق همه چیز است. او در فضا در بالاست و برای همیشه در زمان است. او مافوق همه چیز در فضا است و برای همیشه در زمان است.

او والامقام پشت همه چیز است. حال، آن خط مرکزی بسیار مهم است زیرا در جاهای دیگر، این پادشاه است که دشمن را از بین می‌برد. بسیار دقت می‌شود که گفته شود پادشاه کسی است که خدا از او برای نابودی دشمن استفاده می‌کند.

اما او می‌خواهد روشن کند که پشت همه چیز، نقشه خداست. او در بالاست و تسخیرناپذیر است و پیروز خواهد شد. بنابراین، نتیجه آن را می‌توانید ببینید، بنابراین من همه این‌ها را در سطرهای بعدی بسط می‌دهم.

صفحه ۱۱۰، سعی کردم یک ساختار کیهانی را از ستایش به ستایش دیگر، از اعمال به پیروزی نشان دهم، بدکاران هلاک می‌شوند، بدکاران هلاک می‌شوند. سپس محور خدا در بالا متعالی می‌شود. کاری که من واقعاً اینجا انجام می‌دهم این است که به شما لزهایی می‌دهم که با آنها مزامیر را بخوانید.

فکر نمی‌کنم خواننده‌ی معمولی انگلیسی از تقاطع معنایی آگاه باشد. او انتظارش را ندارد. او آگاه نیست.

ما به تفکر خطی، الف، ب، ج، د، د، و روایت‌هایی از این قبیل عادت کرده‌ایم. این چیزی است که به آن عادت کرده‌ایم. ما به این شیوه تفکر عادت نداریم، اما این در سراسر شعر باستانی خاور نزدیک امری عادی است.

این نوعی تقاطع و ساختارهای متناوب است. آنطور که در انگلیسی انتظار داریم به صورت خطی پیش نمی‌رود. یک نکته وجود دارد، همانطور که گفتم، یک کلمه کلیدی با اعلام ستایش وجود دارد، آیه دوم، یا «بهتر بگوییم یک کلمه کلیدی با عنوان» شمول.

از شمول، یک آغاز است. در نهایت، آن را به وفور در مزمور ۸ دیدیم، ای خداوند، ای خداوند، نام تو چه باشکوه است در تمام زمین. این اولین آیه است، ای خداوند، ای خداوند، نام تو چه باشکوه است در تمام زمین.

یعنی یک پاکت، می‌گوییم. این، آن را به یک بسته تبدیل می‌کند، inclusio این آخرین بیت است. ما به آن

پس این ستایش اعلام‌کننده، ستایش اعلام‌کننده در انتهای آن قرار دارد. مرکز آن ستایش است، تو تا ابد در اوج هستی. اوه، من هستم

من به سراغ کلمات کلیدی نمی‌روم. کمی زیادی سخت است. خب، با آن خط مرکزی، حالا می‌توانیم بگوییم که دو بند شعر، دو واحد بزرگ، از ابیات یک تا هفت و از ابیات نه تا شانزده، حول محور مرکزی قرار دارند.

فکر نمی‌کنم تصادفی باشد که در هر نیمه، هفت بیت، از یک تا هفت، و از نه تا شانزده، وجود دارد می‌توانید تقارن و تعادل کل این اثر را ببینید. وقتی با عینک بلاغت وارد می‌شوید، کم‌کم متوجه می‌شوید که شعر، که ما آن را شعرشناسی می‌نامیم، چگونه کنار هم قرار گرفته است

بنابراین، ما اکنون مطالعه می‌کنیم، و این یک رویکرد نسبتاً جدید در دانشگاه است. ما اکنون در دانشگاه در حال مطالعه این هستیم که چگونه چیزها شاعرانه هستند و چگونه کنار هم قرار می‌گیرند. این یک رشته نسبتاً جدید است

در تفاسیر قدیمی‌تر، شما آنچه را که من با شما به اشتراک گذاشتم، نخواهید خواند. من به این دلیل به این موضوع می‌پردازم که برخی از تحقیقات جدیدتر به من کمک کرده‌اند تا به مزامیر از این منظر نگاه کنم. بنابراین، به عنوان مثال، وقتی به هاروارد رفتم، این موضوع ناشناخته بود

من تمام انتقادات مربوط به منابع را می‌دانستم. می‌دانستم اسناد کجا هستند، اما واقعاً نمی‌دانستم که لزوماً چگونه همه را کنار هم بگذارم. اما همانطور که گفتم، همه ما در حال پیشرفت بیشتری هستیم

این به این معنی نیست که ما اشتباه می‌کردیم. فقط به این معنی بود که می‌توانیم بهتر عمل کنیم. با پیشرفت دانشگاه، بخش بهتری از دانشگاهیان، و این من را آزار می‌دهد که کلیسا ضد روشنفکری است

کلیسا اساساً به این نوع بورسیه‌ها به دیده تحقیر نگاه می‌کند و غنای آن را از دست می‌دهد. من فکر می‌کنم آنها به کلام خدا بی‌احترامی می‌کنند. بنابراین آنها در مورد دانشگاه شوخی می‌کنند و دانشگاه برای درک بهتر کلام خدا بسیار مهم است

اینو زیاد نمی‌شنوی، ولی حقیقت داره. خب. حالا دو بند هست و جالبه، دو نیمه

جالب است که نیمه اول به بخش «اگر می‌توانستم از بندها استفاده کنم» تقسیم می‌شود، که شامل چهار آیه و سپس سه آیه است. شما در آیات اول تا چهارم به ستایش توجه می‌کنید، و سپس متوجه می‌شوید که اعمال شما چقدر شگفت‌انگیز است و به همین ترتیب در نقشه خدا در سه آیه، پنج تا هفت آمده است سپس برمی‌گردید و اگرچه یک صفحه جداگانه است، اما سه آیه از آنچه خدا انجام داد را مطابق با سه آیه از پنج تا هفت می‌یابید

حالا سه آیه، از نه تا یازده، و بعد در انتها چهار آیه‌ی ستایشی دارید. بنابراین، سه تا دارید، چهار تا، می‌شود هفت تا، سه تا، چهار تا، سه تا، می‌شود هفت تا، سه تا، چهار تا، و نام «من هستم» هفت بار استفاده شده است.

سه تا در نیمه اول، سه تا در نیمه دوم و یک بار هم در خط میانی. آیا این تصادفی است؟ فکر نمی‌کنم. نه. وقتی به این شاعران عادت کنید، آنها درخشان هستند.

این واقعاً درخشان و فوق‌العاده است. برای من، خیلی زیبا و هیجان‌انگیز است و من را ترغیب می‌کند که بیشتر یاد بگیرم. من عاشق این هستم که از آن تغذیه کنم و به آن فکر کنم.

این راهی برای تفکر در کلام خداست. لذت‌بخش است. من در ترجمه اشتباه کردم.

بنابراین، شما آن هفت را نخواهید دید و آن در آیه ۱۳ است. باید در خانه «من هستم» کاشته شود. و سپس کار خواهد کرد.

اما من آنجا اشتباه کردم. بسیار خب. حالا، پس چه داریم؟ بیایید به مزمور نگاه کنیم.

و کاری که ما اینجا انجام می‌دهیم این است که به کت و شلوارمان، ژاکتمان، یا هر چیز دیگری که هست نگاه می‌کنیم. قبل از پوشیدن آن را بررسی می‌کنیم تا در آن احساس راحتی کنیم. پس مطمئن شوید.

خب، طرح کلی مزمور این است. منطق مزمور این است که با این مقدمه شروع می‌کنیم و به ستایش خستگی‌ناپذیر کلام خدا، روز و شب، ستایش خستگی‌ناپذیر کار خدا اشاره دارد. همانطور که گفتم، به دو نیمه تقسیم می‌شود.

مقدمه اول، ستایش جمعی برای تعالی «من هستم» است، و مقدمه دوم ستایش شخصی برای کار خداست. به مقدمه اول توجه کنید. توجه کنید که چگونه این توسعه می‌یابد.

به آیات ۱، ۲ و ۳ نگاه کنید. می‌گوید، خوب است که با سپاسگزاری، یعنی با کلام، «من هستم» را ستایش کنیم. و سپس موسیقی برای ستایش نام تو می‌آید. بنابراین، یکی کلام شفاهی است و دیگری در یک آهنگ، شما موسیقی دارید.

خب، من دارم به توازی فکر می‌کنم. منظورم اینه که در توازی، شما فکر می‌کنید چه چیزهایی شبیه هم هستند و چه چیزهایی متفاوت. مورد اول این است که از روی سپاسگزاری ستایش کنید.

دومی این است که آن را با آواز بخوانید. توجه کنید که در آیه ۲ چه اتفاقی می‌افتد، شما کلمات را دارید. در آیه ۳، موسیقی را دارید.

بنابراین، آیه ۲، الف و آیه ۳، ب را اصلاح می‌کند. پس، شما دارید، خوب است که «من هستم» را با سپاسگزاری ستایش کنید. آن چیست؟ اینکه صبحگاهان عشق بی‌پایان خود و در طول شب، قابل اعتماد بودن خود را اعلام کنید.

اینها کلماتی هستند که ما اعلام می‌کنیم. اما سپس آن را روی بیت سوم، روی عود ده سیمی، روی صداهای ملایم با چنگ می‌خوانیم. او کلمات را می‌پروراند و سپس موسیقی را

ارزشش را دارد که کمی در مورد آنچه اینجا اتفاق می‌افتد و ما اکنون انجام می‌دهیم، تأمل کنیم. سپس آن استعاره در آیه ۲، صبح و شب، را یک مریسم می‌نامیم، مریسم، که به معنی شباهت روز و شب است، که به معنی همه چیز در طول زمان، تابستان و زمستان، بهار و برداشت محصول و غیره است. اینها مریسم و مریسموس نامیده می‌شوند، کلمه کامل آن مریسموس است، مریسموس، که بیان اضداد است، که به معنی تمامیت است.

به همین دلیل من ریاست بخش «ستایش خستگی‌ناپذیر» را بر عهده داشتم. این کار در معبد انجام می‌شد، جایی که کاهنان شبانه‌روز خدمت می‌کردند. این مزمور می‌توانست روز و شب، پیوسته و تمام‌وقت با ستایش خستگی‌ناپذیر خوانده شود.

بنابراین، می‌توان گفت، ما در حال تفکر در مورد مزامیر هستیم. ما در حال تفکر در مورد اتفاقات هستیم و در مورد آنها فکر می‌کنیم. شما عجله نمی‌کنید.

این یک خوانش سریع نیست. اکنون ما عظمت کار و افکار خدا را داریم. ما آن را در یک بیانیه خلاصه در آیه پنجم داریم، اینکه اعمال شما چقدر عظیم است، آنچه او انجام می‌دهد، و سپس افکار پشت آنها.

منظور او این است که افکار خدا عمیق هستند. آنها برای همه قابل دسترسی نیستند. وقتی چیزی عمیق است، به این معنی است که غیرقابل دسترس است.

احمق نمی‌تواند به این حقیقت دسترسی پیدا کند. این چیزی است که او قرار است بگوید. آدم‌های بی‌خرد نمی‌فهمند.

احمق‌ها آن را نمی‌فهمند. خدا عمداً آن را از احمق پنهان می‌کند. او نمی‌تواند آن را ببیند.

او عمداً آن را از کسی که هیچ ایمان و وابستگی به او ندارد پنهان می‌کند. آنها روحیه‌ی درک آن را ندارند. من فکر می‌کنم همینطور است.

من فکر می‌کنم بخش زیادی از موعظه‌های امروزی، موعظه‌های درمانی هستند. آنها واقعاً به آموزه‌های عمیق علاقه‌ای ندارند. نمی‌دانم که آیا دارم به سوال شما پاسخ می‌دهم یا نه، اما فکر می‌کنم این بخشی از آن است.

راستش را بخواهید، همانطور که می‌بینید، این نوع مطالعه واقعاً کار می‌برد. زمان می‌برد. یک کشیش معمولی برای آن وقت ندارد.

این بخشی از مشکل است. من فکر می‌کنم ما باید به کشیشان آزادی عمل بدهیم تا وقت بیشتری داشته باشند، چون از کشیش انتظار داریم همه کارها را انجام دهد. تأمل در کلام خدا زمان می‌برد.

اما من تفسیر می‌نویسم تا به کشیشی که، منظورم این است که، به نظر من، کشیش، نیروی دریایی است، کمک کنم. او همیشه در جبهه جنگ است و با انواع مشکلات روبرو می‌شود. بنابراین من برای کشیش احترام زیادی قائلم، اما فکر می‌کنم ما به تفسیر محکم‌تری از کلام خدا و غیره نیاز داریم.

اما این چیزی است که خدا مرا برای انجام آن فراخوانده است، کمک به کشیشان برای درک بهتر. وقتی به کلیسا می‌روم، کشیش کلیسایم از من خواست که در کلاس مدرسه یکشنبه تدریس کنم. در این سن، از

خودم می‌پرسم، چگونه می‌توانم به بهترین شکل از وقتم استفاده کنم؟ فکر می‌کنم می‌توانم به جای تدریس در کلاس مدرسه یکشنبه، از وقتم برای نوشتن برای همه کشیشان استفاده کنم.

کلاس یکشنبه خوب است. لازم است، اما من مطمئن نیستم که این بهترین استفاده از وقتم باشد. بنابراین همه ما باید در طول مسیر با اولویت‌ها روبرو شویم.

بنابراین، عظمت کلام خدا، خلاصه‌ای از بیانات، و سپس او شروع می‌کند، می‌بینید که می‌گوید، چقدر بزرگ و چقدر عمیق. سپس او توضیح می‌دهد که احمق‌ها آن را نمی‌فهمند. چیزی که او آموزش می‌دهد این است که شیران با نابودی، کامیاب می‌شوند.

بنابراین او به بدکاران توفیق می‌دهد، اما همه بدکاران نابود خواهند شد. همانطور که دیده‌ایم، خط مرکزی این است که خدا برای همیشه در بالا است. سپس او پس از خط مرکزی، بند دوم، به آن برمی‌گردد.

همه بدکاران نابود خواهند شد. او می‌گوید، دشمنان خدا نابود خواهند شد و او این کار را از طریق پادشاه خود انجام خواهد داد. پادشاه بر بدکاران پیروز است.

بند آخر، شکوفایی صالحان در معبد است که عدالت خدا را اعلام می‌کنند. الف (صالحان در معبد شکوفا می‌شوند و در پیری شکوفا می‌شوند و عدالت خدا را برای همیشه اعلام می‌کنند و ستایش خدا را به ارمغان می‌آورند. و همانطور که دیروز در سخنرانی گفتم، خدا ما را برگزید تا او را ستایش کنیم.

ما این جمله‌ی تکان‌دهنده را گفتیم که اگر خدا را ستایش نکنیم، خواهد مرد. ما این نظر را هم داده‌ایم که خدا نمی‌تواند بمیرد. اما اگر کسی نداند خدایی وجود دارد، پس او وجود ندارد.

اگر کسی درباره او صحبت نکند، و این کاری است که مطبوعات سعی در انجام آن دارند. آنها سعی می‌کنند خدا را بکشند زیرا هرگز درباره خدا صحبت نمی‌کنند. همه چیز سکولار است.

اگر درباره خدا صحبت نکنید، هیچ ستایشی از او نمی‌کنید. او شناخته شده نیست. در عمل، اگر او شناخته نشود، دیگر وجود نخواهد داشت.

ما اشاره کردیم که این نمی‌تواند به این دلیل باشد که خدا به ما وابسته نیست. او ما را انتخاب می‌کند. سنگ‌ها فریاد می‌زنند، اما او از سنگ استفاده نخواهد کرد.

او قرار است قوم خود را انتخاب کند. همیشه کسی اینجا هست که او را ستایش کند تا همه بدانند که او آنجاست. نکته همه اینها این است که ما اینجا هستیم تا خدا را ستایش کنیم، تا به او نشان دهیم که خدا در جامعه زنده است.

این مسئولیت ماست. بسیار خب. حالا این‌ها همه بخشی از مقدمات بود.

حالا آماده‌ایم که به مزمور نگاه کنیم. خیلی سریع این کار را انجام می‌دهم. بسیار خب.

فکر می‌کنم قبلاً به برخی از نکات اصلی پرداخته‌ایم. خب، حالا مزمور را داریم. خوشبختانه لازم نیست بیشتر در مورد آن صحبت کنیم.

صفحه ۱۱۲. اینجا درباره مقدمه ستایش خستگی ناپذیر برای خدا و دو مقدمه صحبت کردیم. لازم نیست بیشتر در این مورد توضیح بدهم.

«فکر می‌کنم مفید باشد که در مورد کلمه «خوب است» اظهار نظر کنیم. برای تأمل، منظورمان از «خوب چیست؟ دو جنبه در این مورد وجود دارد. به محتوا و سبک مربوط می‌شود.

به نظر من، این به معنای سودمندی ذاتی است، که منظورم این است که هر چه خوب باشد، زندگی را پیش می‌برد و غنی‌تر می‌کند. ستایش خدا، همانطور که دیده‌ایم، زندگی را پیش می‌برد و آن را غنی‌تر می‌کند. ما کاملاً از آنچه در حال رخ دادن است، آگاه هستیم.

از نظر سبک زیباست. جذاب است. این دو، نشانه‌های خوبی هستند.

این [مزامیر] از نظر محتوا برای پیشرفت زندگی و سودمندی آن اساسی است. جذاب و دلنشین است. امیدوارم وقتی با مزمور کار می‌کنم، آن را جذاب و دلنشین و همچنین غنی‌کننده زندگی خود بیابید.

خوب است. بنابراین، امیدوارم به لطف خدا، آنچه را که اینجا ادعا می‌شود، تأیید کنیم. از بقیه‌اش می‌گذرم.

سپس به شرح و بسط کلمات ستایش خواهیم پرداخت. ما قبلاً در صفحه ۱۱۴ در مورد بخش زیادی از آن، یعنی شرح موسیقی ستایش، توضیحاتی ارائه داده‌ایم. قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم.

سپس در مورد آیه چهارم، حالا به مقدمه خودش می‌رسیم. فکر نمی‌کنم لازم باشد در آنجا توضیح زیادی بدهیم. در مورد آن توضیح دادیم و حالا به صفحه ۱۱۵ رسیده‌ایم.

این به آیات پنجم تا هفتم، یعنی عظمت اعمال و افکار خداوند می‌پردازد. فکر می‌کنم اساساً ما در مورد بسیاری از آنچه در آنجا وجود دارد، اظهار نظر کرده‌ایم. اکنون همه چیز را به صورت مکتوب دارید و می‌توانید به عقب برگردید و هر طور که می‌خواهید در مورد آن تأمل کنید، به آن نگاه کنید.

بنابراین، من وقت بیشتری را صرف آن نمی‌کنم. و صفحه ۱۱۶ در مورد عمیق و ژرف صحبت می‌کند. من فقط یک جمله در مورد ۱۱۶ می‌خوانم.

همانطور که شیران، این سطر دوم در صفحه ۱۱۶ است، همانطور که شیران به اعماق می‌روند تا نقشه‌های خود را از «من هستم» پنهان کنند، این اشعیا ۲۹:۱۵ است. خدا به اعماق می‌رود تا نقشه‌های خود را از احماق پنهان کند. بنابراین آنها نمی‌فهمند زیرا قلبی برای فهمیدن ندارند. پولس می‌گوید، تمام اعماق ثروت حکمت و دانش خدا، چقدر کاوش‌ناپذیر است احکام او و راه‌های او فراتر از ردیابی است.

و این پایه و اساس مزمور را بنا می‌نهد. به صفحه ۱۱۶ برمی‌گردیم، احماق‌ها نمی‌فهمند. و اساساً این مزمور به مسئله شر و اینکه چرا شیران موفق می‌شوند می‌پردازد؟ آنها موفق می‌شوند تا خدا پیروز شود و قدرت و پیروزی خود را بر آنها نشان دهد.

بدون تضاد، ما نمی‌فهمیم، اما خدا با تمام قدرتش، با تمام قداستش، با اجازه دادن به شیران برای لحظه‌ای رونق گرفتن و سپس درهم شکستن آن، خود را نشان می‌دهد. بدون آن تضاد، ما عظمت خدا را نمی‌شناختیم. و این بخشی از افکار و برنامه‌های اوست.

شریران متوجه نیستند که برای نابودی آماده شده‌اند. و این مزبور از تجربه خود او از پیروزی‌اش بر دشمن است. البته، همانطور که گفتیم، این نمادی از پیروزی مسیح است.

می‌توانیم مکث کنیم و فقط در مورد آن مفهومی که شما گفتید فکر کنیم. کاملاً درست است. منظورم این است که فقط به چیزهای بدی که افراد خوب هم از سر می‌گذرانند فکر کنید.

این همان چیزی است که وقتی به بخش درخواست‌ها می‌رسیم، بیشتر مزامیر بیش از هر بخش دیگری، مرثیه سرایی می‌کنند، به عبارت دیگر، مرثیه سرایی، پریشانی و سختی برای صالحان امری عادی است. برای جلال خدا، بودن در سختی‌ها امری عادی است. تا او پیروز شود و ما از نظر معنوی رشد کنیم.

و بعد می‌رویم و تعریف عبری شکرگزاری را می‌گوییم، که یعنی برویم و از کارهای خداوند بگوییم. درست است. درست است.

و ما ستایش او را اعلام خواهیم کرد و پیروزی عدالت را جشن خواهیم گرفت، زیرا من از شرارت بسیار خسته می‌شوم و این فقط شما را به زانو در می‌آورد. و این به من اطمینان می‌دهد که خداوند تمام این تظاهر توهم، شرارت، دروغ و فریب را در هم خواهد شکست. همانطور که دیشب صحبت کردیم، طمع، تمام آن شر و آشغال، همه اینها در هم خواهد شکست و خداوند تمام جلال را از آن خود خواهد کرد.

و به همین دلیل است که ما به سختی‌های زندگی نیاز داریم. بنابراین، خدا با عبور دادن ما از استرس‌ها و آسیب‌های زندگی، جلال و شکوه را به دست خواهد آورد. همه اینها بخشی از افکار عمیق اوست.

مؤمن این را می‌فهمد. پرهیزگار، وابسته آن را می‌فهمد. احمق نمی‌تواند آن را بفهمد، آن را باور نمی‌کند.

بنابراین، ما احمق‌هایی را داریم که نمی‌فهمند. و سپس در آیه ۷ داریم که شکوفایی شریران به نابودی آنها منجر می‌شود. فقط یک نکته در صفحه ۱۸، منجر به نابودی آنها شد.

این در انتهای آیه ۷ است، آنها به سمت نابودی سوق داده می‌شوند. کلمه نابودی، این شامات عبری است، همیشه برای یک عامل انسانی استفاده می‌شود. این همیشه توسط انسان‌ها است که آنها ممنوع و کنار گذاشته می‌شوند.

و در تمام این مسیر، خدا از یک عامل انسانی استفاده می‌کند و آن پادشاه است. به همین دلیل است که خط مرکزی بسیار مهم است، چرا که در پشت همه اینها خداوند در بالاست. او بر همه اینها نظارت دارد.

همه اینها بخشی از آثار بزرگ او و افکار عمیق اوست که پشت همه چیز قرار دارد. فکر می‌کنم کاری که باید بکنیم این است که اینجا کمی استراحت کنیم، بیل. بسیار خب.

خب، فکر کنم باید به کم استراحت کنیم. به چیزی بهت می‌گم، نظرم عوض میشه. بیا به این کار ادامه بدیم.

همه چیز اونجاست. بیا ادامه بدیم. بیل، ما ادامه میدیم.

آره. باید سرود رو تموم کنم. باید نظرم رو عوض کنم.

من دارم سرود مذهبی رو تموم می‌کنم. می‌دونی چقدر توی مراحل پس از تولید سخته که از پشش بریام؟ اصلاً سخت نیست. من فقط به کار خیلی کوچیک می‌کنم، به همین خاطر دورین‌ها رو می‌ذاریم.

.خیلی خب .رسیدیم به بند دوم

.فکر کردم باید مزمور رو تموم کنیم .پس، بیا مزمور رو تموم کنیم .باشه

این کلاس همیشگی ماست، نه؟ خیلی خب .ما در صفحه ۱۱۹ هستیم و همه بدکاران از بین می روند و دشمنان خدا هلاک می شوند .ما در مورد آن صحبت کردیم

فقط می خواهم در مورد کلمه پراکنده در انتهای آیه ۹ صحبت کنم، همه بدکاران پراکنده شده اند .این الان در صفحه ۱۲۰ یادداشت های شماست .پراکنده یعنی همه آنها از هم پاشیده اند

من به شما روش های مختلفی را که این کلمه استفاده می شود، نشان می دهم .یکی از روش های استفاده از آن این است که توله های شیر ماده پراکنده شده اند .نکته ای این چیست؟ توله های شیر ماده پراکنده شده اند

فکر می کنم نکته این است که وقتی جامعه ای از توله ها از هم می پاشد، نمی تواند خودش را تکثیر کند .به همین ترتیب، وقتی جامعه ی بدکاران پراکنده می شود، نمی تواند افکار، گفتار و کردار خود را برای نسل بعدی تکثیر کند .فکر می کنم نکته همین است

.از هم پاشیده است .بنابراین، نمی تواند تولید مثل کند .آینده ای ندارد

سپس دو بیت زیر بیت، پیروزی پادشاه بر دشمنانش را نشان می دهد .ما اول از همه درباره قدرت عظیم پادشاه صحبت کردیم .سپس پادشاه شکست دشمنانش را می بیند و می شنود

این در آیه ۱۰ آمده است، قدرت عظیم او، تو شاخ مرا مانند گاو وحشی برافراشته ای .خدا پشت اوست .اما سپس توجه داشته باشید، او با شور و شوق در آن شرکت می کند، که من آن را با روغن زیتون غنی مالیدم

به عبارت دیگر، خدا او را تعالی بخشید، اما او با اشتیاق دعوت خود را می پذیرد و جان خود را به خطر می اندازد .بنابراین، من شاخ هایم را مالیدم تا آنها را خوشه چین و مؤثرتر کنم .این در صفحه ۱۲۱ بود

جالب است که در آیه ۱۲ می گوید، چشمان من با پیروزی به کسانی که سعی در کمین کردن من داشتند خیره شد .گوش های من خبر نابودی آنها را خواهد شنید .توجه کنید که او فوراً متوجه می شود که پیروز شده است

.اما این ایده که این [پیروزی] ادامه خواهد یافت، شهرت این پیروزی در آینده نیز ادامه خواهد یافت ،گوش های من خواهند شنید، که فرض را بر این می گذارد که دیگران اکنون آن را اعلام می کنند و می دهند این پیروزی بزرگ را که او به دست آورده بازگو می کنند .پس او آن را دید، اما پیش بینی می کند که در آینده دیگران نیز در مورد آن صحبت خواهند کرد

.فکر می کنم این تصویر مسیح در رستاخیز است .او آن را تجربه کرد .جالب است

او خودش صحبت های دیگران را در مورد آن شنید .ما هنوز هم در همه جای دنیا برای همیشه در مورد آن .به عنوان مزمور ۲۲ صحبت می کنیم .چه پیروزی ای

حالا به صفحه ۱۲۲، یعنی ۱۲ تا ۱۵ رسیده‌ایم. بعد از نابودی شیریان، اکنون صالحان در حال شکوفایی هستند. بعد از پیروزی مسیح، ما نیز می‌توانیم شکوفا شویم.

بنابراین، در آیات ۱۲ تا ۱۵، صالحان شکوفا می‌شوند و اعلام می‌کنند که «من هستم» درستکار است شکوفایی و ستایش صالحان همزمان با حذف خطاکاران توسط پادشاه رخ می‌دهد. بنابراین، صالحان در معبد شکوفا می‌شوند.

در آیه ۱۳، ذیل آن، به ما گفته شده است که آنها مانند درخت نخل شکوفا می‌شوند. آنها مانند سرو لبنان رشد می‌کنند. بنابراین، ما می‌دانیم که این زبان خاطره‌انگیز است.

وقتی این تشبیه را می‌شنوید که شیریان مانند علفی هستند که یک شبه رشد می‌کنند و از بین می‌روند و صالحان مانند درختان نخل هستند که تا ارتفاع حدود ۹۰ تا ۱۰۰، ۶۰ تا ۹۰ فوت، یعنی هفت طبقه، رشد می‌کنند. سرو لبنان، بلندترین درخت در آن جهان، ۱۲۰ فوت ارتفاع، مانند یک ساختمان ۱۲ طبقه. خوب، در مورد آن چه فکر می‌کنید؟ علاقه‌مند باشید.

نظر شما در مورد اینکه این چه چیزی را تداعی می‌کند چیست؟ این نوع تصویرسازی خاطره‌انگیز است. بنابراین، از خودمان می‌پرسیم، تصور خودمان به عنوان درختان نخل و سروهای لبنان چه چیزی را در تخیل ما تداعی می‌کند؟ بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که این برای من چه معنایی دارد. به معنای مقام و منزلت. شاهانه است.

ما یک کاهن سلطنتی هستیم. اینها درختانی هستند که بر سایر درختان سر به فلک کشیده‌اند. به نوعی، آنها حکومت می‌کنند.

آنها باشکوه و بسیار ارزشمند هستند. درخت نخل خرما چیزی بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ پوند میوه می‌دهد. درخت سرو بسیار بسیار ارزشمند بود.

پادشاهان اسرائیل و یهودا جان خود را فروختند تا بتوانند خانه‌های خود را از چوب سرو بسازند. این درخت بسیار گرانبها بود. بنابراین از ارزش بسیار بالایی برخوردار است.

اینها برخی از ایده‌هایی هستند که من در مورد درخت دارم. چهار مورد را در صفحه ۱۲۳ یادداشت کرده‌ام. آنها ظاهری باشکوه و سلطنتی دارند.

درخت نخل حیات انسان را حفظ می‌کند. این درخت غذا را به شکل خرما فراهم می‌کرد و شیر آن می‌توانست به عنوان شیرین‌کننده برای پخت شراب استفاده شود. وقتی به اندازه کامل خود می‌رسد، از ۳۰۰ تا ۴۰۰ و در برخی موارد حتی تا ۶۰۰ پوند میوه می‌دهد.

نکته‌ی دیگری که می‌خواهیم به آن بپردازیم این است که هر دو درخت به آب فراوان نیاز دارند. پارسیان نیز چنین می‌کنند. ما برای کامیابی، به غذای معنوی فراوان نیاز داریم.

وقتی مردم به خاطر کارشان از خانه خدا غافل می‌شوند، پژمرده می‌شوند. آنها غذای مناسب ندارند، از وقت روزانه خود در کلام غافل می‌شوند و پژمرده می‌شوند. ما به غذای معنوی مداوم نیاز داریم و غیره.

این طول عمر است. این درختان عمر می‌کنند، و بعداً خواهیم دید که درخت نخل حدود ۲۰۰ سال عمر می‌کند. بذر لبنان آنقدر حاصلخیز است که بذرهایی با ۵۰۰ سال قدمت هنوز جوانه می‌زنند.

می‌توانید تصویرش را بکنید؟ فکر می‌کنم همه این‌ها در این تصویرسازی، برای من، دخیل هستند. البته، ارزش خواندن کتابی مثل «تصاویر کتاب مقدس» نوشته رایشن و لانگمن اینجاست. کتاب «تصاویر کتاب مقدس» کتاب بسیار ارزشمندی است که باید در کتابخانه‌تان داشته باشید.

آنها مقدار زیادی از این داده‌ها را برای غنی‌سازی به شما می‌دهند. توجه کنید که می‌گوید، او، یعنی پرهیزکاران، آنها رشد می‌کنند. و این به معنای افزایش است، که برای افزایش ثروت استفاده می‌شود و در اینجا مستلزم افزایش پارسایی و زندگی است.

این افزایش آنقدر زیاد است که آنها تبدیل به درختان سرو لبنان می‌شوند. و من به شما داده‌ها را می‌دهم، که ممکن است بیش از ۱۲۰ فوت ارتفاع داشته باشند، از نظر زیبایی، ارتفاع، ارزش، باروری و طول عمر سرآمد باشند. و من برخی از این داده‌ها را از فرهنگ لغت به شما می‌دهم.

این در یادداشت ۱۴۴ است. این فرهنگ تصاویر کتاب مقدس است. من این کتاب را به کتابخانه شما توصیه می‌کنم.

بنابراین، حرف «الف» در آیه ۱۳، یعنی آنها مانند درخت نخل و درخت سرو شکوفا می‌شوند. و حالا به ما گفته شده که آنها در معبد کاشته شده‌اند. ما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ آنها در صحن‌های خداوند کاشته شده‌اند.

اما این تصویرسازی است، اما آیا درختان نخل معمولاً در معبد رشد می‌کنند و سرو لبنان در معبد می‌روید؟ ما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ و من فکر می‌کنم او آن را به باغ عدن، باغ بهشتی تشبیه می‌کند، جایی که در بهشت، در ابتدا، اولین معبد، باغ عدن است. معبد جایی است که خدا در آن ساکن است. اولین معبد باغی بود که او با آدم و حوا در آن باغ قدم می‌زد.

آن یک کوه بود. در حزقیال ۲۸ چنین آمده است که شیطان بر کوه خدا بود. متن این را فرض می‌کند زیرا رودخانه‌ای از میان باغ جاری بود.

این منبع آب چنان غنی و فراوان بود که پس از عبور از باغ، به چهار سرچشمه و چهار رودخانه تقسیم می‌شد که در آن داستان به عنوان منبع حاصلخیزی کل زمین تصویر شده‌اند. بنابراین، شما این آب را دارید که از باغ می‌گذرد. من فکر می‌کنم معبد به این شکل به عنوان یک باغ تصویر شده است.

در مزمور ۱ به شما گفتم، اگر به صفحه ۱۲۵ نگاه کنید، معبدی را به شما نشان می‌دهم که در نقش برجسته آشوری از آشوربانیپال به تصویر کشیده شده است. در بالای کوه، معبد را می‌بینید. ستون‌های معبد را می‌بینید.

در مقابل آن، یک آلاچیق کوچک می‌بینید و آن پادشاه درون آن است. پادشاه در حال دعا است. سپس توجه کنید که در گوشه معبد، یک رودخانه وجود دارد.

این رودخانه با زاویه ۴۵ درجه از میان باغی سرازیر می‌شود. جویبارهایی از آب، مانند مزمور ۱، از کنار رودخانه جاری هستند. این رودخانه تمام منطقه اطراف معبد را آبیاری می‌کند.

به نظر من اینها درختان نخلی هستند که در باغ رشد کرده‌اند. فکر می‌کنم این تصویری است که مزمورنویس از معبد در ذهن خود داشته است. این تصویر ذهنی اوست.

این تصویر اوست، مانند باغ عدن که رودخانه‌ای از میان آن جاری است و جویبارهایی از آب از آن سرازیر می‌شوند. ما مانند درختان در باغ هستیم. به عبارت دیگر، درختان به معنای واقعی کلمه شکوفا می‌شوند.

آنها شکوفا می‌شوند زیرا از معبد، آب فراوانی دریافت می‌کنند. این تصویری از ماست که در حضور خدا در معبد خدا شکوفا می‌شویم. ما همانطور که در مزمور ۱ آمده است، در حال تأمین آب هستیم و لذت او در شریعت خداوند است.

در شریعت او، او شب و روز مراقبه می‌کند و مانند جوی آب خواهد شد. بنابراین، به عبارت دیگر، ما در این باغ معبد هستیم و در منبع فراوانی از آب کاشته شده‌ایم. این تصویری از زندگی معنوی ماست.

ما زندگی روحانی خود را در معبد خداوند می‌یابیم، جایی که کلام خدا را می‌شنویم. ما ستایش خدا را می‌خوانیم. این منبع حیات ماست.

بنابراین، ما در باغ شکوفا می‌شویم. نکته جالب این است که درخت نخل و درخت سرو نمی‌توانند به طور معمول با هم رشد کنند. درخت نخل در منطقه گرم قرار دارد و شما آن را در واحه می‌بینید.

آب خود را از ریشه‌های عمیق در واحه و برج‌هایی که در میان این منظره‌ی خشک قرار دارند، می‌گیرد. درخت نخل، همانطور که من تصور می‌کنم، در واحه وجود دارد. هوا گرم است.

سرزمینی پست است. سرو لبنان بر فراز کوه‌های بلند است و سردسیر. آنها از جهات مختلف متضادند، با این حال هر دو در معبد خداوند قرار دارند.

آیا این به وحدت کلیسا اشاره ندارد؟ از میان انواع و اقسام مردم، عادلان در معبد خداوند جمع می‌شوند و همه از یک چشمه می‌نوشند. این تصویری شگفت‌انگیز در معبد خداوند است که در حال شکوفایی و موفقیت است. اینها برخی از ایده‌هایی هستند که من در اینجا برای شما مطرح می‌کنم.

من اطلاعات مربوط به آب را از عهد عتیق، از متن کتاب مقدس به شما می‌دهم. سپس در نهایت در آیات ۱۵ و ۱۶، آنها در پیری شکوفا می‌شوند و اعلام می‌کنند که خدا درستکار است. اول از همه، صالحان در ۱۴ پیری شکوفا می‌شوند.

به همین دلیل است که من اطلاعات مربوط به طول عمر این درختان را به شما می‌دهم. آنها در سنین پیری نیز رشد می‌کنند و پر از شیر خواهند بود، نمادی از سلامت و تندرستی درونی و برگ‌های انبوه، نمادی از سلامت و نشاط بیرونی مانند موسی و غیره. پس آنها چه می‌کنند؟ آنها اعلام می‌کنند که من درستکار و عادل هستم.

این چیزی است که آنها اعلام می‌کنند. من در مورد کلمه "من هستم" که به معنای راست قامت است و در صفحه ۱۲۸، در مورد کلمه "راست قامت" نظر می‌دهم. به معنای واقعی کلمه، من پیشنهاد می‌کنم که خب، داده‌ها به من می‌گویند که این به معنای صاف بودن بدون منحنی یا خمیدگی است.

به معنای صاف بودن بدون برآمدگی است. به عبارت دیگر، کاملاً صاف است. بی‌نقص بودن به معنای صاف بودن بدون برآمدگی، بدون انحناء، بدون خمیدگی است.

این خداست. این پشت همه چیز است. بنابراین به صورت مجازی، به معنای کاملاً عادل و اخلاقی مطابق با اصول اخلاقی تورات است.

بقیه نظرات را اینجا می‌گذارم. و بعد در موردش صحبت می‌کنم، اینجا در صفحه ۱۲۸ باید یک فاصله باشد، و با حروف کج نوشته شده، اما به یک فاصله نیاز دارد. شما سنگ من را می‌بینید و من در مورد شکل سنگ، سنگ خودم نظر می‌دهم.

یعنی کاملاً جامد است. نمی‌توانید آن را بشکنید. جامد است، کاملاً جامد.

و بنابراین از امنیت، آرامش و رستگاری سخن می‌گویند. تو نمی‌توانی به آن نفوذ کنی. تو کاملاً با این صخره که نجات‌دهنده‌ی من است، در امان هستی.

خب، این مزمور است. حالا ما آن را تمام کردیم. این یک اعلامیه است.

شما نمی‌توانید آن را بشکنید. شعر، الهیات آن است. امیدوارم شما، من آن را خواندم و گفتم، خدا را شکر. که مرا برای انجام این کار فراخواند.